

توسل و تحول

مجموعه هشت داستان کوتاه دفاع مقدس

علی اصغر عنایستانی

www.ketab.ir

سرشناسه : عنابستانی، علی اصغر، ۱۳۵۰-
 عنوان و پدید آورنده : توسل و تحول: مجموعه هشت داستان کوتاه دفاع مقدس / علی اصغر
 عنابستانی؛ [به سفارش] اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان
 چهارمحال و بختیاری
 مشخصات ناشر : شهرکرد: سدره المنتهی، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری : ۶۴ ص؛ س. م.
 شابک : ۱۵۰۰۰ ریال: ۲-۲۷-۵۱۴۹-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 موضوع : داستان کوتاه فارسی -- قرن ۱۴.
 موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- داستان
 شناسه جزوده : بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر
 ارزش‌های دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری.
 رده‌بندی کنگره : ۳۹۰ ۱۵/ن ۱۵۱/ PIR
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۳/۶
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۰۲۶۱



توسل و تحول / مجموعه داستان کوتاه

نویسنده: علی اصغر عنابستانی
 طرح جلد: مصطفی رحمانی شهرکی
 تنظیم: ابراهیم رحیمی پردنجانی
 ناشر: انتشارات سدره‌المنتهی
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰
 طبع: چاپ: شعبان حیدری
 شابک: ۲-۲۷-۵۱۴۹-۶۰۰-۹۷۸
 قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
 نشانی: شهرکرد - بلوار آیت‌الله طالقانی - خیابان سعادت - کوچه پهلوان
 اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس چهارمحال و بختیاری
 تلفن: ۴-۲۲۲۶۱۶۳-۰۳۸۱
 مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - روبه‌روی دانشگاه تهران - پلاک ۱۲۶۶
 تلفن و نمابر: ۰۸۴۱۰۸۶۹۵

info@bonyadedefi.ir

www.bonyadedefi.ir

فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	توسل و توسل
۱۹	ننه خدیجه
۲۷	راه عبور
۳۱	نسیم شهادت
۴۱	برادر
۴۷	مهمانی از آن دیار
۵۵	برگ سبز مقدس
۶۳	نمکی

در موسوعه دییات دفاع مقدس کار بسیار انجام شده و آثار ماندگاری به ویر، در مقوله داستان خلق شده است. بزرگانی در این عرصه قدم نهاده‌اند و اسبانی بزرگی کرده‌اند که قلم این حقیر در مقابل آنها قطره‌ای ناچیز است. اما با این وجود به دلیل عظمت و بزرگی عرصه دفاع مقدس و تکلیف همگانی مبنی بر نقش آفرینی در انتقال مفاهیم بلند این عرصه به نسل‌های حاضر و آینده، این مختصر را تقدیم می‌گردد تا شاید بخشی از تکلیف ادا شده باشد و البته مقتضای هیچ سخنی تا در قالب هنر درنیاید، قابلیت نفوذ پیدا نخواهد کرد» و انتقال پیام به صورت داستان و داستان‌سرایی جذاب‌تر و پرمخاطب‌تر از سایر شیوه‌های سخن‌گویی در این عرصه است.

دوم:

همه هشت داستان این مجموعه، حاصل قلم این ناچیز در سال‌های اولیه بعد از جنگ؛ یعنی ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ است و به همین دلیل به نظرم حال و هوای جنگ در آنها بیشتر از سایر نوشته‌هایم قابل احساس است. اینجانب بری انتخاب هشت داستان از میان نوشته‌های خود زمان زیادی در تامل‌های قدیمی به اندیشه پرداختم و تلاش کردم در این مجموعه از همه ابعاد دفاع مقدس اثری باشد.

سوم:

داستان‌های «توسل و تحول»، «ننه خدیجه» مربوط به قبل از ورود به صحنه جنگ است. داستان «راه‌پور»، «نسیم شهادت» و «برادر» در حال و هوای نبرد و متن دفاع مقدس رخ می‌دهد و داستان‌های «مهمانی از آن دیار» و «برگ سبز مقدس» مربوط به فرماندهان دفاع مقدس به‌ویژه جانبازان و آزادگان عزیز است و داستان «آخری یعنی «نمکی» اشاره کوچکی است به مظلومیت رزمندگان در سال‌های بعد از جنگ و تلنگری است به ما که نباید می‌گذاشتیم پیشکسوتان جهاد و شهادت در پیچ و خم زندگی روزمره گم شوند.

چهارم:

شاید به لحاظ ادبی ایرادهای فراوانی به این داستان‌ها وارد باشد، اما نخواستیم با اصلاحات زیاد، به حال و هوای زمان نوشته‌ها لطمه‌ای وارد آوریم. لذا مناسب‌تر دیدم روح حاکم بر نوشته‌ها که با متن منتقل

می‌گردد حفظ شود. بعضی از این داستان‌ها در نشریات مختلف ملی، محلی و دانشجویی چاپ شده است و داستان «توسل و تحول» در اولین جشنواره ادبی دانشجویان کشور در شیراز به شدت مورد استقبال قرار گرفت و حائز رتبه شد.

پنجم:

شاید کاملاً به صورت اتفاقی توفیق حاصل شد که این متون را استاد عزیز ادبیات معاصر جناب آقای احمد بیگدلی مطالعه کرده و حواشی جالبی بر آن بزنند. لازم می‌دانم از ایشان که بسیار بزرگوارانه دستی به آثار کشیدند و در موردی حقیر را در حواشی نوشته‌ها مورد لطف قرار دادند تشکر کنم. همچنین از آقای غلامرضا صفار و سایر عزیزانی که نوشته‌ها را خواندند و نظرات ارزشمندی ارائه کردند سپاسگزارم.

ششم:

همه هشت داستان این مجموعه «میره یه واقعی دارد و هر چند به ندرت لازم دیده‌ام اسامی را تغییر دهم اما بیشتر نام‌های افراد (شهاد، جانبازان و رزمندگان) واقعی است و به قول دوسری «نابابه اسم‌ها اتفاقی نیست!»

هفتم:

به همه آنها که سر باختند تا ما بمانیم درود می‌فرستم و از همه آنها که کمک کردند تا سرباختن‌ها فراموش نشود تشکر می‌کنم. به‌ویژه از

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری و جناب سرهنگ جانباز علی بابایی که در کار فرهنگ نیز همچون دفاع مقدس خط‌شکن است، تشکر صمیمانه دارم.

هشتم:

عرب روزی از روزهای سال ۶۶ در روی ارتفاع گولان عراق رو به خورشید، دلم سوای ادرم را کرده بود و بغض بدجوری گلویم را فشار می‌داد. در حال لحظه مادر را تصور کردم: شوهرش، دو فرزندش، دامادش، دو برادرش، نو برزاده‌اش و شوهر تنها خواهرش در جبهه بودند.

و او صبورانه انتظار می‌نویس و همه را ایستادن تشویق می‌کرد. این مختصر را به آن مرحومه (حاجیه خانم معصومه عنابستانی) یکی از میلیون‌ها شیرزن ایران زمین که اسوه‌های صبر و استقامت هستند، تقدیم می‌کنم. روحش شاد.

م. ا. عنابستانی

۱۳۹۰/۱/۱۴